

جواب اول مناقشه اول(اجماع): عدم اثبات صغرای اجماع، 1

قرینه اول: ادعای شهرت بعض توسط بعض بزرگان، 1

قرینه دوم: ضعف اجماعات سید مرتضی... 2

قرینه سوم: علی القاعده بودن بعض اجماعات... 2

قرینه چهارم: دغدغه شهید ثانی در ادعای اجماع، 3

اشکال به جواب مناقشه: عدم خدشه اجماع منقول بواسطه ظن به خلاف... 3

جواب اشکال: مضر بودن اطمینان به خلاف و ظن به خلاف بنابرک مبنا 3

جواب دوم مناقشه اول: عدم حجت اجماع منقول، 3

مناقشه دوم عام: اعراض مشهور، 3

جواب اول مناقشه دوم: مبنایی بودن مناقشه، 4

جواب دوم مناقشه دوم: عدم احراز صغرای اعراض... 4

مناقشه سوم عام: ضعف سند روایات... 4

بررسی سندی روایت اول، 5

جواب اول مناقشه اول(اجماع): عدم اثبات صغرای اجماع

قرینه اول: ادعای شهرت بعض توسط بعض بزرگان

صغرای اجماع مظنون العدم است اگر نگوییم مطمئن العدم است، زیرا درست است که این بزرگان ادعای اجماع نموده اند اما در قبال اینها بزرگانی هستند که قائلند عدم اشتراط مشهور بین اصحاب است، و این به این معناست که اجماعی نیست اگر چه بیشتر علما قائل به عدم شرط هستند.

از جمله شهید ثانی در مسالک فرموده مشهور بین اصحاب این است که فرقی بین انقلاب بنفسه یا بعلاج نیست.^[1]

فاضل نراقی در مستند الشیعه فرمودند مشهور بین اصحاب عدم اشتراط است و بعد می فرماید بعضی ادعای شهرت نموده اند.

همچنین در مفتاح الکرامه مرحوم سید جواد آملی به نقل از کفایه سبزواری ادعای شهرت نموده است و همچنین از مقدس اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان، لکن می فرماید ظاهر مجمع ادعای شهرت است.

بنابراین ادعای شهرت از اساطین و بزرگان فقه نشان دهنده این است که از اقوال علما اجماع را استفاده نکرده اند. در حالی که ناظر به اقوال علما بوده اند. همان طور که اگر عده ای که در حال استهلال هستند بعضی ادعای رؤیت کنند و بعضی بگویند چیزی ندیدیم در این صورت گفته این عده باعث می شود که در رؤیت گروه دیگر نیز شک کنیم و احتمال اشتباه بدهیم.

قرینه دوم: ضعف اجماعات سید مرتضی

اجماعات سید مرتضی از قوت زیادی برخوردار نیست. زیرا ایشان در بسیاری از مسائل ادعای اجماع نموده است در حالی که واقع قضیه چنین نیست و علمای سابق و لاحق خلاف آن فتوا داده اند.

این گونه اجماعات سید به این دلیل است که این کتاب را در مقابل عامه نوشته است که برای اجماع اهمیت زیادی قائلند به گونه ای که به خاطر وجود چند نفر در سقیفه ادعای اجماع نموده اند سید مرتضی هم در مقابل ایشان و در پاسخ به آنها ادعا می کند که وقتی شما اصول دین خودتان را با چنین اجماعاتی درست می کنیم ما هم در این فروع اجماع داریم. همان طور که شیخ طوسی در کتاب خلاف نیز به همین گونه ادعای اجماع نموده اند.

قرینه سوم: علی القاعده بودن بعض اجماعات

جهت دیگر این که بعضی از اصحاب، اجماع را تعلیل نموده اند. مانند علامه که بعد از نقل اجماع اصحاب می فرماید: به دلیل این که نجاست مترتب بر صفت خمریت است که از بین رفته است. و امکان ندارد موضوع از بین برود و حکم باقی بماند. بنابراین وقتی این دلیل را ایشان می بیند حکم می کند که هیچ عاقلی فضلا عن الفقیه نمی تواند برخلاف این فتوا بدهد پس همه قائل به این مطلب شده اند.

الخامس: الخمر إذا انقلب بنفسه طهر. و هو قول علماء الإسلام، لأنَّ المقتضى للتحريم و النجاسة صفة الخمریة، و قد زالت. [2]

به این گونه اجماعات در اصول اجماع علی القاعده می گویند. یعنی اجماعی که شخص آن را بر اساس تتبع اقوال تحصیل نکرده است بلکه به دلیل اینکه قاعده ای اقتضاء ما ادعی علیه الاجماع دارد و به نظر مدعی این قاعده ای است که همه باید چنین حکمی داشته باشند. بنابراین ادعای اجماع می کند.

بسیاری از اجماعاتی که این بزرگان ادعا کرده اند بر همین اساس است و شاهد آن وجود تعلیل است. و علامه در هر دو موضع چه در جایی که ادعای اجماع علمای اسلام در بنفسه را دارد و چه در موضعی که ادعای اجماع علمای امامیه در انقلاب بالعلاج را دارد تعلیل برای حکم می آورد.

قرینه چهارم: دغدغه شهید ثانی در ادعای اجماع

اما شهید ثانی اولاً ابتدا ادعای شهرت نموده اند و در شرح لمعه اگر چه فرموده اند «و لا اعلم خلافا» اما در همان جا هم دغدغه دارند.

بنابراین ظن یا اطمینان به خلاف اجماع داریم.

اشکال به جواب مناقشه: عدم خدشه اجماع منقول بواسطه ظن به خلاف

ان قلت: ظن به خلاف یا اطمینان به خلاف مضر به تحصیل اجماع است ولی اجماع ادعایی در مانحن فیه منقول است که مانند خبر واحد است. همان گونه که اگر ظن به خلاف خبر واحد داشته باشیم حجت است در این جا نیز که علما نقل اجماع و بالملازمه نقل قول امام می کنند ظن به خلاف مانع نیست.

جواب اشکال: مضر بودن اطمینان به خلاف و ظن به خلاف بنابر یک معنا

اگر در خبر واحد قائل شدیم به این که ظن به خلاف مضر است در این صورت اگر ظن به خلاف خبر واحدی که از معصوم نقل شده داشته باشیم حجت نیست فضلا از اجماع منقول.

و اگر اطمینان به خلاف داشته باشیم همه قائل به عدم حجت هستند چه برسد به اجماع منقول.

حتی خبر صحیح اعلائی هم با وجود اطمینان به خلاف حجت نیست.

جواب دوم مناقشه اول: عدم حجت اجماع منقول

علاوه بر این که در علم اصول بیان شده که اجماع منقول به حسب کبری هم مورد قبول نیست.

مناقشه دوم عام: اعراض مشهور

این روایات مورد اعراض مشهور است. شبهه ای نیست که فتوای مشهور این است که فرقی بین انقلاب بنفسه و بعلاج نیست. و این مورد آن مقال معروفی است که کل ما ازداد صحتا ازداد بعدا. به این معنا که اگر روایتی علی رغم صحت سند به گونه ای است که کسی به آن عمل نکرده است نشان دهنده این است که لابد فقها اشکالی در آن می دیده اند که عمل نکرده اند.

جواب اول مناقشه دوم: مبنایی بودن مناقشه

اگر چه بزرگانی مرحوم بروجردی قائل به جابریّت عمل اصحاب و کاسریت اعراض آنان

هستند و این مبنا در بین فقهای قم بیشتر مورد توجه بوده است. اما بزرگانی مثل مرحوم خویی و در بین علمای اعصار اخیر نجف اشرف که تحت سیطره علمی مرحوم خویی بوده اند جابریّت و کاسریت عمل و اعراض اصحاب را نمی پذیرند. و عده ای هم قائل به تفصیل هستند و عمل را جابر نمی دانند اما اعراض را کاسر می دانند.

جواب دوم مناقشه دوم: عدم احراز صغرای اعراض

صغرای اعراض در اینجا محرز نیست. به خاطر نکته ای که بارها محقق خوانساری در جامع المدارک به آن توجه داده است. اگر چه محقق خوانساری اعراض را کاسر و مضر می داند اما در غیر واحدی از موارد فرموده است که اعراض محرز نیست به دلیل این که در باب روایات مختلف وجود دارد و ممکن است علما از باب ترجیح روایات دیگر بر این روایت به حسب موازین فنی به روایت عمل نکرده اند نه این که اعراض کرده باشند.

در مانحن فیه سه یا چهار طایفه وجود دارد. در قبال طایفه ای که دال بر اشتراط انقلاب فی نفسه است روایاتی وجود دارد که انقلاب به واسطه علاج را مطهر می دانند و این روایات با هم تعارض دارند. بنابراین ممکن است مشهور که قائل به عدم اشتراط شده اند از باب ترجیح روایات طرف مقابل باشد یا از باب تخییر که از احکام تعارض است مقدم نموده اند و یا از باب جمع دلالتی بین روایات باشد. فلذا صاحب شرایع و شیخ طوسی و مرحوم خویی انقلاب مع العلاج را مکروه دانسته اند.

بنابراین اگر چه مشهور طبق این روایات فتوا نداده اند اما اعراض هم ثابت نیست.

مناقشه سوم عام: ضعف سند روایات

محقق همدانی در مصباح الفقیه می فرماید: همه این روایات ضعیف السند هستند.

این کلام ایشان مهم و تعجب آور است زیرا بعض روایات به حسب ظاهر هیچ اشکال سندی ندارد و ایشان با این که سخت گیر در سند نیستند این گونه فرموده اند پس باید روایات بررسی شود.

بررسی سندی روایت اول

روایت اول روایت عیون اخبار الرضا بود: **و يَهْدَا الْإِسْنَادُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: كُلُوا خَلَّ الْخَمْرِ فَإِنَّهُ يَقْتُلُ الدِّيْدَانَ فِي الْبَطْنِ وَ قَالَ كُلُوا خَلَّ الْخَمْرِ مَا فَسَدَ وَ لَا تَأْكُلُوا مَا أَفْسَدْتُمُوهُ أَنْتُمْ.**^[3]

گفتیم صاحب وسائل سند این روایت را ارجاع داده اند به سند روایت در باب اسباغ الوضوء.

من سند آن روایت را از کتاب عیون اخبار الرضا نقل می کنم که همین سند را صاحب

وسائل نقل کرده است.

سه سند مجزا در سند این روایت وجود دارد:

1. حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ الْقَفِيهِ الْمَرْوَرِيُّ بِمَرْوَرٍ فِي دَارِهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّيْسَابُورِيُّ [4] قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرٍ بْنِ سُلَيْمَانَ الطَّائِي بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا ع سَنَةَ أَرْبَعٍ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَةٍ
2. وَ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُورِيُّ بِتَيْسَابُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ الْقَفِيهِ الْخُورِيُّ بِتَيْسَابُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيُّ الشَّيْبَانِيُّ عَنِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَام
3. وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْخُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْثَانِيُّ الرَّازِيُّ الْعَدْلُ بِبَلْخٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَهْرَوَيْهِ الْقَرْوِينِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْقَرَاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْخُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْخُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُكْرَمُ لِذُرِّيَّتِي وَ الْقَاصِي لَهُمْ حَوَائِجَهُمْ وَ السَّاعِي لَهُمْ فِي أُمُورِهِمْ عِنْدَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ الْمُجِبُّ لَهُمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ. [5]

شیخ صدوق این روایت را به سه سند کاملاً مختلف نقل می کند که حتی یک ما به الاشتراک در میان آنها نیست. اما هیچ کدام از افرادی که در این سه سند وجود دارند توثیق نشده اند فلذا مرحوم همدانی می فرماید سند ضعیف است.

اما جواب بنده به ایشان این است که سه سند کاملاً مجزا و غیر مربوط از شهرهای مختلف با متن واحد برای انسان اطمینان و جزم حاصل می کند که مجعول نیست.

به خصوص که وقتی به رجال مراجعه می کنیم در مورد احمد بن عامر بن سلیمان الطائی در سند اول، وقتی نجاشی نام او را ذکر می کند سندش را تا جد نوزدهم یا بیستمش ذکر می کند. [6] و در مورد یکی از اجدادش یعنی عامر می گوید از کسانی است که در کربلا به شهادت رسیده است. و در مورد یکی دیگر می فرماید که در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین به شهادت رسیده است.

یعنی ایشان مشرف است به این که دو نفر از اجدادش در رکاب امیرالمؤمنین و سید الشهداء علیهما السلام به شهادت رسیده اند.

و می فرماید که ایشان نسخه ای از حضرت رضا علیه السلام دارد که من خدمت استادم خواندم و نسخه حسنی است. و این نشان می دهد که ایشان کسی است که صحبت های امام رضا را در نسخه ای داشته است.

پس اگر چه ما توثیق خاصی برای ایشان نداریم اما مجموعه این امور؛ اینکه اهتمام خاص

به ایشان داشته اند که حتی تا جد بیستم ایشان را ذکر کرده اند. و این که سند با الفاظ خاص و ویژه مکرر نقل شده است برای ما اطمینان حاصل می کند.

[1] المشهور بين الأصحاب جواز علاج الخمر بما يحمضها و يقلبها إلى الخليّة من الأجسام الطاهرة، سواء كان ما عولج به عينا قائمة أم لا (مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج12، ص: 101)

[2] منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، ج3، ص: 219

[3] عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج2، ص: 40

[4] صاحب وسائل به این گونه نقل نموده است: حدثنا محمد بن عبدالله النيسابورى. و ظاهرا ابوبکر را کنیه ایشان فرض نموده است و تنها اسم او را ذکر نموده است.

[5] همه ذریه رسول خدا (ص) ولو با واسطه مشمول این حدیث شریف هستند. اما قدر مسلم این روایت امروز حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می باشد. کسی که مکرم آن بزرگوار وقاضی حوائج ایشان و ساعی در امور ایشان باشد و محب ایشان با قلب و لسانش باشد این بشارت برای او وجود دارد که مورد شفاعت رسول الله قرار گیرد. ان شاء الله خداوند متعال توفیق عنایت فرماید که در کارهای حوزوی و سایر امور کمک کار حضرت باشیم.

[6] **أحمد بن عامر بن سليمان** بن صالح بن وهب بن عامر- و هو الذى قتل مع الحسين بن على عليهما السلام بكريلاء- ابن حسان بن شريح بن سعد بن حارثة بن لام بن عمرو بن طريف بن عمرو بن ثمامة بن ذهل بن جدعان بن سعد بن فطرة بن طيء، و يكنى أحمد بن عامر أبا الجعد. قال عبد الله ابنه- فيما أجازنا الحسن بن أحمد بن إبراهيم: حدثنا أبى قال: حدثنا عبد الله قال:- ولد أبى سنة سبع و خمسين و مائة، و لقى الرضا عليه السلام سنة أربع و تسعين و مائة، و مات الرضا عليه السلام بطوس سنة اثنتين و مائتين يوم الثلاثاء لثمان عشرة خلون من جمادى الأولى. و شاهدت أبا الحسن و أبا محمد عليهما السلام، و كان أبى مؤذنهما. و مات على بن محمد [عليه السلام] سنة أربع و أربعين و مائتين، و مات الحسن [عليه السلام] سنة ستين و مائتين يوم الجمعة لثلاث عشرة خلت من المحرم، و صلى عليه المعتمد أبو عيسى بن المتوكل. رفع إلى هذه النسخة نسخة عبد الله بن أحمد بن عامر الطائى أبو الحسن أحمد بن محمد بن موسى الجندى شيخنا رحمه الله، قرأتها عليه حدثكم أبو الفضل عبد الله بن أحمد بن عامر قال: حدثنا أبى قال: حدثنا الرضا على بن موسى عليه السلام. و النسخة حسنة. (رجال النجاشى، ص: 100)